

بررسی بخشی از گزارش هرودوت در خصوص آداب و رسوم ایرانیان با آیین زرتشتی‌گری

کهنه‌پیشه پاکباز / دانشجوی دکتری رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
hanieh.pakbaz1@gmail.com

مehشید میرفخرایی (مسئول مکاتبات) / استاد بازنشسته پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
محسن ابوالقاسمی / استاد بازنشسته دانشگاه تهران
دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۳۱ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۰۶

چکیده

هرودوت هالیکارناس، تاریخ‌نگار یونانی، به خاطر اثر معروف خود *تاریخ هرودوت* توسط محققان و پژوهشگران بسیاری مورد تمجید یا انتقاد واقع شده است. گروهی او را متهم به افسانه‌سرایی و تحریف واقعیت‌های تاریخی نموده، و گروه دیگر گزارش‌های او را تمجید کرده، مبنای تحقیقات خود قرار داده‌اند. گزارش‌های هرودوت از آداب و رسوم ایرانیان، با توجه به تاریخ حیات او (۴۲۵-۴۸۴ پ.م.) مقارن با دو پادشاه هخامنشی (خسایار شاه و اردشیر یکم) مؤید فرائیگر شدن زرتشتی‌گری در ایران باستان است. شیوه‌ای که هرودوت برای تاریخ‌نگاری خود استفاده کرده، شیوه‌ای روایی است و احتمال دارد که آنچه وی نگاشته، توسط راوی به غلط به او انتقال داده شده باشد، بدین‌روی، لازم است تا گزارش‌های او از جنبه‌های گوناگون بررسی شود. بنابراین، مقایسه گزارش‌های هرودوت در این فاصله زمانی، در خصوص آداب و رسوم ایرانیان، از جمله وجود ایزدان گوناگون، «یزش» و نثار قربانی برای ایزدان بر بلندای کوه‌ها، یزش عناصر طبیعت، به دخمه سپردن مردگان، حضور مغ‌ها در هنگام اجرای مراسم قربانی، ناپسند بودن دروغ، پاک نگاه داشتن رودخانه‌ها با آنچه در *اوستا*، کتاب مقدس زرتشتیان و دیگر کتب مذهبی زرتشتی آمده است، می‌تواند راه‌گشا باشد.

کلیدواژه‌ها: هرودوت، زرتشتی‌گری، ایزدان، یزش، دروغ.

آداب و رسوم، مذهب، فرهنگ و زبان هر ملت، مشخصه‌ای است که ریشه در نسل‌های پیشین خود دارد. بی‌توجهی به این مشخصه، موجبات فراموشی و کوچک شمردن آن ملت را فراهم می‌کند، درحالی‌که کاوش در آن، زمینه را برای یافتن منشأ پیدایش و علت تداوم یا فراموشی آن، هموار می‌سازد.

هرودوت به عنوان نخستین تاریخ‌نگار جهان باستان، که اثرش تاکنون باقی مانده، در ثبت تاریخ و فرهنگ ایران باستان، همچون سایر ملل کهن عصر خود، نقش بسزایی داشته است. گزارش‌های هرودوت یکی از نخستین منابع تاریخی مدون در ارتباط با آیین و رسوم ایرانیان است و همواره محققان، باستان‌شناسان و زبان‌شناسان در تحقیقات خود - در جایی که احساسات ملی و مذهبی او در میان نباشد - به گزارش‌های او استناد می‌کنند. در این میان، بعضی نیز او را به تحریف و خرافه‌گویی محکوم می‌کنند. بی‌توجهی به صحت و سقم گزارش‌های هرودوت، زمینه‌ساز انحراف محققان آینده و متضرر شدن ایرانیان در ثبت نادرست تاریخ و فرهنگشان خواهد شد. این مقاله سعی دارد تا هفت گزارش از هرودوت در ارتباط با آیین و رسوم ایرانیان باستان را بررسی کند. گزارش‌های هرودوت کتیبه‌های هخامنشی، *اوستا* و یافته‌های باستان‌شناسی مؤید این واقعیت است که در این بازه زمانی (۴۲۵-۴۸۴ پ.م)، ایرانیان در دوره زرتشتی‌گری جامع قرار داشتند.

زرتشتی‌گری را می‌توان به سه صورت تقسیم‌بندی کرد:

۱. زردشتی‌گری نخستین: شامل آموزه‌های اصلی زرتشت؛ آنچنان که در «گاهان» نمایان می‌شود.
۲. زرتشتی‌گری جامع (= فراگیر): آمیختگی آموزه‌های پیامبر با دین پیش‌زرتشتی؛ دینی که در آن خدایان کهن مجدداً در کنار «اهورا مزدا» ظاهر می‌شوند و هر کدام از این خدایان دارای خویش‌کاری و قدرت خاص خود هستند. این نوع زرتشتی‌گری در واقع، به معنای سازش میان آموزه‌های پیامبر با طبیعت‌گرایی احیا شده و آیین چندخدایی است که میراث مشترک اقوام هند و ایرانی است.
۳. زرتشتی‌گری جامع دارای دو ویژگی است: الف) اهورا کیشی؛ ب) طرد دیوپرستی؛ زرتشتی‌گری اصلاح شده؛ از بهدین ثنوی نشئت می‌گیرد که آگاهانه توسط ساسانیان گسترش می‌یابد. در این نوع زرتشتی‌گری، «اهورا مزدا» با وجود محدودیت‌هایی (وجود نیرویی مستقل به نام «انگره مینیو» یا «مینوی بد» در برابرش) به سلطه مطلقش بر آفرینش نیک دست می‌یابد. این نوع زرتشتی‌گری، که بر ثنویتی محکم استوار است، در «وندیداد» به معنای واقعی نمود پیدا می‌کند. در آن «اهورا مزدا» و «انگره مینیو» به عنوان دو رقیب جاودانه در برابر هم ظاهر می‌شوند. احیای خدایان کهن و «یزش» مظاهر طبیعت، بازمانده آیین کهن هند و اروپاییان است. اما به دخمه سپردن مردگان را نمی‌توان به طور یقین، میراث هند و اروپاییان دانست. در زمان هرودوت، مغان، خواه‌داری‌گرایی اختلاطی با زرتشتی‌گری باشند یا فقط روحانیان پیش‌زرتشتی بوده باشند، بی‌شک، در بسیاری از آداب و رسوم ایرانیان و همچنین در آیین زرتشت، تأثیری انکارناپذیر دارند. تأثیر

مغان و آیین‌های منسوب به آنها، همانند کشتن «خرفستران» (= حشرات موذی)، «خویدوده» (= ازدواج با خویشان)، به دخمه سپردن مردگان از ترس حمله «دیو نسوش» (= دیو لاشه و مردار) و تمام تلاش آنها برای دیوزدایی در «وندیداد» و سایر کتب مذهبی زرتشتی، گویای همین واقعیت است. جهان‌بینی آنها بر ثنوتی محض استوار بود که حتی جانوران نیز از این دیدگاه مستثنا نبودند (زهر، ۱۳۸۹، ص ۲۲۸-۲۴۹).

آیین ایرانیان در گذر زمان

جنبه‌های مشترک زبانی، فرهنگی و همچنین یافته‌های باستان‌شناسی حاکی از آن است که در میان عصر «نوسنگی» و «مفرغی» (قریب ۴۰۰۰ سال پ.م.) جامعه هند و اروپایی نخستین در شمال دریای سیاه (در استپ‌های جنوب روسیه، نواحی شرقی و سفلی رود دنپر، شمال قفقاز و غرب کوه‌های اورال) می‌زیستند. قریب ۳۰۰۰ سال پ.م. شاخه‌ای از آنان به نام «آریاییان» (هند و ایرانیان) از سر شاخه خود، به قصد عزیمت به نواحی جنوبی‌تر جدا شوند. از زمان این انشقاق تا زمان انشقاق بعدی، اقوام هند و ایرانی قرن‌ها در کنار یکدیگر زندگی کردند. دو اثر *ودا* و *اوستا* گواه روابط دیرین هندیان و ایرانیان است. آریاییان مظاهر طبیعت را می‌پرستیدند و برای آنها فدیة نثار می‌کردند. احتمالاً قبل از هزاره اول پ.م. انشقاق دوم صورت پذیرفت و دو برادر آریایی از یکدیگر جدا شدند و هر کدام راهی سرزمینی گردیدند. یک گروه به سمت سند و دشت‌های پنجاب حرکت کردند و گروه دیگر رهسپار ایران شدند. پس از انشقاق دوم، اختلافی چشمگیر میان آریاییان نمایان شد. هندی‌ها، که دارای دو گروه خدایان «سوره‌ها» و «دیوان» بودند، در ابتدا هر دو گروه را یکسان می‌پرستیدند و از هر دو به یک اندازه طلب نیاز می‌کردند. با وجود اینکه این دو گروه خدایان در آغاز با یکدیگر همزیستی داشتند، اما سرودهای ودایی گویای آن است که با گذشت زمان، این دو گروه خدایان رقیب یکدیگر شدند و به دشمنی با یکدیگر برخاستند. در این رقابت، خدایان گروه «سوره» به مقام ضد خدایی تنزل پیدا شد. درحالی که خدایان گروه «دئوه» (= دیو) همچنان جایگاه خود را حفظ نمودند. اما در ایران، «سوره» به «اهوره» تبدیل شد و لقبی شایسته برای سرور خدایان ایران زمین یافت. «اهورا مزدا» (سرور خردمند - بزرگترین خدا) ایرانیان است. این لقب به غیر از «اهورا مزدا» تنها به دو ایزد دیگر «پام نپات» و «مهر» تعلق می‌گیرد، با این تفاوت که با نام آنها ترکیب نمی‌شود (بویس، ۱۳۷۶، ص ۱۷-۳۵؛ آموزگار، ۱۳۹۰، ص ۳۳۹-۳۴۳).

در حدود قرن‌های هشتم تا ششم پ.م. قوم ماد برای تشکیل حکومتی یکپارچه و مقابله با تجاوزهای آشوریان، تلاش خود را آغاز کرد و در نهایت، به هدف خود نیز دست یافت (گیرشمن، ۱۳۸۸، ص ۸۹-۱۰۷). به یقین، نمی‌توان گفت که مادها زرتشتی بوده‌اند؛ اما بی‌شک، در زمان مادها، پیام زرتشت و رسالت او به غرب ایران رسیده بود. از اینجاست که نام «مغان» به عنوان یکی از اقوامی که در ماد می‌زیستند و وظیفه روحانیت را همانند «برهمنان» هند به صورت موروثی بر عهده داشتند، به چشم می‌خورد. گروهی از محققان، همانند مسینا - با نادیده گرفتن اعتبار

گزارش‌های هرودوت در این باب - مغان را وارثان بر حق زرتشت می‌دانند و معتقدند: پذیرش زرتشتی‌گری و ترویج آن کار مغان بوده است (مسینا، ۱۹۳۰، ص ۱۴۴-۱۵۰).

گروهی دیگر همانند مولتون، که دیدگاهش عمدتاً بر پایه گزارش‌های هرودوت استوار است، آنها را مخالفان حقیقی زرتشت و روحانیان درباری می‌دانند که برای خود جایگاه پرنفوذی نزد مردم ایجاد کرده بودند و از این جایگاه به نفع خود بهره می‌بردند. جایگاه آنان دارای چنان اهمیتی بود که باید یک مغ یا نمایندگانی از آنان در هر مراسمی، چه زرتشتی و چه غیر زردشتی، حضور یابد. این گروه معتقدند که مغان به کار سحر و جادو می‌پرداختند و آموزه‌هایشان بی‌اندازه سخت و مشمئزکننده بوده است، و چون یارای مقاومت در برابر فراگیر شدن آیین زرتشت را در خود نیافتند، مجبور به پذیرش این دین شدند و خود را به شکل سردمداران اصلی آن درآوردند و به تدریج، خرافات و آموزه‌های خود را، که بر ثنوتی محکم استوار بود، وارد دین زرتشت کردند. مهم‌ترین آموزه‌های آنان را می‌توان خرفستر کشی، خویدوده و در معرض هوا قرار دادن مردگان دانست. همچنین نگارش «وندیداد» را نیز به آنها نسبت می‌دهند (مولتون، ۱۹۲۶، ص ۱۸۳).

گروهی دیگر همانند پورداد مغان را به دو دسته تقسیم می‌کنند: ۱- مغان ایران که به فلسفه و تعلیم زرتشت آشنا بودند؛ ۲- مغان کلد که سحر، جادو، طلسم و شعبده می‌آموختند (پورداد، ۱۳۸۷، ص ۷۵-۷۶).

اما گروه دیگر مانند زرنر چنین استدلال می‌کنند که رفته رفته پیام نخستین زرتشت با آموزه‌های پیش‌زرتشتی در هم آمیخت. در دعای اعتراف به دین (= فرورانه) پیروان زرتشت به چهار صورت معرفی شده‌اند:

۱. اهورا کیش [او. -ahura-kaēša] هواداری از آموزه‌های اهوره یا اهوره‌ها. در این گرایش فکری، اهورا مزدا در صدر اهوره‌ها قرار می‌گیرد. در واقع، احیای مجدد خدایان در کنار اهورا مزدا، مشخصه بارز این دسته است. در کتیبه‌های *داریوش و کوروش*، اهورا مزدا «سرور خدایان» نامیده می‌شود. بنابراین، رویکرد این دو پادشاه بزرگ در کتیبه‌ها، مبین اهوراکیشی است. با فرض رد کردن «پشت‌ها» (که ماحصل اختلاط پیام زرتشت و سروده‌های پیش زرتشتی است)، دیگر نمی‌توان از «یسنها» نیز صرف‌نظر کرد. در «یسنها» که کانون دینی و مراسم عبادی زرتشتیان را تشکیل می‌دهد، ایزدان سرروش، مهر و مانند آن ستایش می‌شوند. پس آموزه‌های اصلی زردشت، خواه به سبب فشار دستگاه حکومتی و خواه به سبب سازگاری با دین پیش‌زرتشتی دست‌خوش تغییر فراوان می‌شود.

۲. ضد دیو (= جدا از دیو / دیو زدا) [او. -Vidaēuuva]؛ مخالف یا ضد دیو. علی‌رغم مخالفت شدید زرتشت با دیوپرستی تا زمان *خسایارشاه*، همچنان پرستش دیوها در ایران رواج داشت؛ همچنان که در کتیبه *خسایار* در «تخت جمشید» (XPh) در سطرهای ۳۵ تا ۴۱ آمده است: «و در میان این کشورها، جایی بود که قبلاً دیوها پرستش کرده می‌شدند. به خواست اهورا مزدا، من آن معبد دیوها را خراب کردم و اعلام نمودم: دیوها پرستش کرده نخواهند شد» (نارمن‌شارپ، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱؛ اشمیت، ۲۰۰۹، ص ۱۶۷). رویکرد این پادشاه در این کتیبه،

بیانگر ضد دیو بودن اوست. «وندیداد» (= قانون جدا از دیو)، که در دوره ساسانیان به نگارش درآمده است و نگارش آن را به مغان نسبت می‌دهند، بر ثنوتی مطلق استوار است. در این کتاب، برای دوری از دیوان، چنان قوانین سخت و طاقت‌فرسایی وضع شده است که کمتر کسی می‌تواند آن را تحمل کند. این کتاب عاری از هرگونه عناصر توحیدی و عرفانی است و مطلقاً مبین زندگی روحانی برای انسان نیست. جای‌جای «وندیداد» حاکی از تلاش مزدیسنان برای فراری دادن «دیو نسوش» است. تاوان گناهان با تازیانه یا حتی مجازات مرگ به نحوی فجیع بیان شده است که خواه این قوانین اجرا می‌شده یا خیر، نشان‌دهنده یک حس درنده‌خویی است که به هیچ وجه، با «گاهان» زرتشت همخوانی ندارد.

۳. زرتشتی [او. zaraθuštri] پیرو زرتشت.

۴. مزدیسنی [او. Māzdayasni] مزدپرست؛ این اصطلاح معیاری برای عنوان رسمی دین در زمان ساسانیان قرار گرفت. علاوه بر این عنوان، از واژه «به‌دین» نیز استفاده می‌کردند (زهر، ۱۳۸۹، ص ۲۲۸-۲۴۹).

گزارش هرودوت درباره آیین و آداب و رسوم ایرانیان

در جلد اول کتاب هرودوت بندهای ۱۳۱، ۱۳۲ و ۱۳۹ چنین آمده است:

۱. رومی که می‌دانم پارسیان رعایت می‌کنند به شرح ذیل هستند: آنان هیچ‌گونه تصویری از خدایان (= بت)، معبد و محرابی ندارند و استفاده از آنها را نشانه حماقت < انسان > می‌دانند. فکر می‌کنم این تصور از عدم اعتقاد پارسیان به خدایانی (= بغان) که دارای سرشت انسانی باشند - آن‌طور که تصور یونانیان است - نشئت می‌گیرد. آنها برای نیایش و خواندن نام خدایان از بلندترین قلّه کوه‌ها بالا می‌روند و برای «ژوپتر» (نامی که پارسیان به خدای همه گنبد آسمان می‌دهند) قربانی نثار می‌کنند. آنها برای خورشید، ماه، زمین، آتش، آب و بادها نیز نیایش می‌کنند (= قربانی می‌کنند).

۲. پارسیان به همین روش، برای این خدایان قربانی می‌کنند... آنان برای خدایان محرابی نمی‌سازند و آتشی نمی‌افروزند و به هنگام پرستش نه «زهر» می‌ریزند، نه نی می‌نوازند، نه حلقه گل می‌آورند و نه «میزد». اما کسی که می‌خواهد هر یک از این خدایان را «یزش» کند، قربانی را به مکان پاک می‌برد و سپس نام خدایی را می‌برد که قصد دارد برای آن قربانی نثار کند. داشتن عمامه‌ای از تاج گل گیاه همیشه سبز (احتمالاً درخت انار) متداول است. قربانی‌کننده مجاز نیست تا تنها برای برکت خودش یزش کند، بلکه او باید برای رفاه و نیک‌بختی پادشاه و برای همه پارسیان، که خود نیز جزئی از آنان است، نیز یزش کند. او پس از آنکه قربانی را تکه‌تکه کرد و گوشت آن را پخت، بستری از نرم‌ترین گیاهان، به ویژه شبدر، می‌گسترده و همه گوشت قربانی را بر آن می‌نهد. سپس مغی پیش می‌آید، و در حالی که یک سرود مذهبی را زمزمه می‌کند، نام «سرور خدایان» را می‌برد. برگزاری مراسم قربانی بی حضور مغ، مجاز نیست. قربانی‌کننده پس از اندکی انتظار، گوشت قربانی را با خود می‌برد و به هر ترتیب که بخواهد، مصرف می‌کند.

۳. آنها سخن گفتن دربارهٔ چیزی را که انجام دادن آن امری غیر شرعی است، غیر قانونی می‌دانند. پارسیان شرم‌آورترین چیز در این دنیا را دروغ می‌پندارند، و بعد از آن، بده‌کار بودن است؛ زیرا علاوه بر دلایل دیگر، شخص بده‌کار مجبور به دروغ گفتن می‌شود. آنها هرگز رودخانه را با ترشحات نشان آلوده نمی‌کنند و دست‌هایشان را نیز در آن نمی‌شویند و به دیگران نیز اجازهٔ چنین کاری را نمی‌دهند، آن قدر که برای رودخانه‌ها احترام قایل‌اند!

بنابراین آنچه را که من از پارسیان با قطعیت کامل بیان می‌کنم، از دانسته‌های واقعی خودم است. رسم دیگری نیز وجود دارد که از آن با یک احتیاط (رازداری) صحبت می‌شود و نه آشکارا؛ به مردگانشان مربوط می‌شود. گفته می‌شود که بدن مرد پارسی تا زمانی که توسط سگ یا پرندهٔ لاشه‌خوار دریده نشود، هرگز دفن نمی‌شود. بی‌شک، مغان دارای چنین رسمی هستند؛ زیرا آنها این کار را بدون هیچ کتمان انجام می‌دهند. پس از اینکه بدن آنها با موم پوشانده شد (= مومیایی شد)، به خاک سپرده می‌شود (رالینسون، ۱۹۰۹، ص ۱۳۹-۱۴۴).

بررسی مشابهت‌ها و مغایرت‌های گزارش هردوت

آنچه هردوت در کتاب خود نقل می‌کند، با آنچه در *اوستا* آمده، دارای شباهت‌ها و مغایرت‌هایی است.

الف) مغایرت‌ها

۱. یزش کردن ایرانیان بر فراز بلندترین قلّهٔ کوه‌ها برای زئوس آنچه در اینجا به عنوان مغایرت در نظر گرفته می‌شود، جایگزین کردن نام «هورا مزدا» با «زئوس» است. این مغایرت نشان‌دهندهٔ مقایسهٔ خدایان یونان با خدایان ایرانیان است و نامی که او برای خدایان ایران به کار می‌برد نه تنها در *وندیداد*، بلکه در تمام *اوستا* نیز مورد استفاده قرار نگرفته است. «زئوس» در تثلیث خدایان یونانی، در صدر قرار می‌گیرد؛ همان‌گونه که در تثلیث گاهانی «هورا مزدا» در رأس مثلث قرار می‌گیرد (بهار، ۱۳۸۷، ص ۴۶).

البته این انگاره که «هرودوت» نام خدای خدایان یونانی را به جای «هورا مزدا» برگزیده است، خود جای بحث دارد؛ زیرا *آکاسیاس* شاعر و مورخ یونانی همانند *امپانوس* معتقد است: «ایرانیان در قدیم با یونانیان هم‌کیش بوده و مانند آنان "زئوس" و "کرونوس" و پروردگاران دیگر یونان را می‌پرستیدند، ولی با اسامی دیگر» (پورداد، ۱۳۸۷، ص ۱۰۵).

در ایران غربی و به‌طور کلی، در سراسر آسیای قدامی، افکار و تمدن یونانی، موجب اختلاط مذاهب مختلف شد. در خرابه‌های یک معبد زرتشتی واقع در نزدیکی شهر «پارسه»، که کمی بعد از ویران شدن این شهر به دست اسکندر بنا شده، کتیبه‌هایی به زبان یونانی یافته‌اند که در آن «هورا مزدا»، «ایزد مهر» و «آناهیتا» به نام‌های یونانی «زئوس ماگیستیس»، «آپولون» و «آتنه» ذکر شده‌اند (کریستین سن، ۱۳۸۵، ص ۱۹).

۲. ایرانیان برای یزش خدایان، آتش نمی‌افروزند و به هنگام پرستش، «زهر» و «میزد» به کار نمی‌برند:

الف. نیفروختن آتش در هنگام یزش را نمی‌توان تأیید کرد؛ زیرا ایرانیان برای آتش، بسیار احترام قایل بودند. احترام به آتش و مرکزیت آن یکی از بارزترین خصوصیات مشترک هند و اروپایی است. در یسن هفت‌ها، تمام مراسم مذهبی پیرامون آتش انجام می‌گیرد. در هند، ایزد آتش «آگنی» است و از آن ستایش می‌شود. همتای یونانی او «هستیا» است؛ دوشیزه‌ای پاک که خواهر زئوس است. در رم باستان، الهه آتش «وستا» است. از این الهه با تشریفات خاصی ستایش شده است. در یسنا (هات: ۷/۲۵) آمده است: «آذر پسر اهورا مزدا را می‌ستاییم».

در *اوستا* آتش میانجی میان خالق و مخلوق بوده و نیایش‌ها را به درگاه «هورا مزدا» منتقل می‌کند. یسنای ۶۲ نیز درباره نیایش آتش است.

بویس معتقد است: رسم باستانی «نیایش آتش» از اجاق خانواده‌ها آغاز شد و این رسم میراث باستانی هند و اروپایی است که سال‌ها در کنار هم زیسته‌اند. پس از برگزیدن روش زندگی چادرنشینی توسط هند و ایرانیان، احترام و ستایش آتش اجاق خانواده همچنان باقی ماند و حتی پس از تأسیس آتشکده‌ها، سنت احترام به آتش اجاق خانواده همچنان ادامه داشت (بویس، ۱۳۷۶، ص ۲۱۷).

شایان ذکر است که تا دوره ساسانیان، آتشگاه‌ها بسیار ساده و در فضای روباز قرار داشت، اما در دوره ساسانیان، آتشگاه‌های متعددی بنا گردید، و مراسم آیینی با تشریفات فراوان در آتشگاه‌ها برگزار می‌شد.

ب. به کار نبردن «زوهر» و «میزد»: مراسم زردشتیان از ابتدا با نثار «زوهر» و «میزد» آغاز می‌شد. برای اثبات این موضوع، می‌توان به شاهدهای زیر مراجعه کرد:

در ارتباط با «زوهر» در «گاهان» و سایر قسمت‌های *اوستا* چنین آمده است:

- در «یسنا» (هات: ۱/۶۶) آمده است: از روی راستی می‌دهم این زوهر هوم دار شیر دار هذائنیپتا دار به درستی (= به آیین) نهاده شده را به تو، ای اهورانی (= دختر یا همسر) اهوره، برای خشنودی اهوره مزدا، امشاسپندان، سروش اهلو (= پارسا)، آتش اهوره مزدا، رد بزرگوار پاکی (جدلی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳).
- در تیشتر یشت (کرده: ۱۵/۶) آمده است: «او ایدر پرسد: چه کسی مرا اکنون ستاید، با زوهرهای آمیخته به شیر، آمیخته به هوم؟» (زرشناس و گشتاسب، ۱۳۸۹، ص ۴۸).
- در «وندیداد» (فرگرد: ۲۲/۸) آمده است: در خصوص برگزاری مراسم «یسنه» (= یزش) برای شادی روان در گذشته چنین آمده است:

در سه روز و سه شب نخست، نباید گوشت بیزند... سپس باید سپیده دم روز چهارم (= سدوش) گوسفند یا گاو کوچکی را به عنوان «زوهر» پیشکش کنند. پس از شب سوم و روز چهارم، خوردن گوشت جایز است. برای روز دهم و ماه (= ماهانه متوفی، سی روز پس از مرگ)، هر کدام یک یشت و برای سالگرد، مراسم یشت را اجرا کنند. اگر ممکن است باید هر دو مراسم «یزش» و «میزد» را در یک روز انجام دهند و اگر نه، باید یزش را زودتر و «میزد» را بعداً برگزار کنند.

در ارتباط با «میزد» در گاهان و سایر قسمت‌های اوستا چنین آمده است:

گاهان (هات ۳/۳۴): «در احترام برای تو، ای اهورا، و برای اشته، میزدی (= نثاری) را < و > همه دارایی‌مان (= زندگی‌مان) را که تو با اندیشه نیکات (= وهومنهات) پرورده‌ای (= به وجود آورده‌ای) به تو تقدیم می‌کنیم» (هومباخ، ۲۰۰۶، ص ۴۸-۴۹).

در کتاب صد در بندهش (۹۳) آمده است:

روان پدر و مادر (پس از درگذشتن) به سرای آیند و ایستند و گوش می‌دارند که میزد و آفرینگان برای آنها شده یا نه. اگر انجام یافته، خرم و خوش خواهند بود، و اگر نه، گله و شکایت به دادار اهورا مزدا می‌برند، که ما نیازی به میزد و آفرینگان اینها نداریم؛ ولی چون آنها میزد و آفرینگان برای ما انجام نمی‌دهند، ما هم از بلایی که برای ایشان خواهد آمد، آن را باز نمی‌داریم (دابار، ۱۹۰۹، ص ۱۶۱).

ب) مشابهت‌ها

۱. یزش عناصر طبیعت (آتش، زمین، آب، باد، ماه): «آنیمیزم» (Animism) یا «اعتقاد به وجود روح و روان مخفی در میان همه موجودات، اعم از متحرک یا ساکن، مرده یا زنده، و اعتقاد بر اینکه خشم و غضب این ارواح مخفی می‌تواند به انسان ضرر رساند و از سوی دیگر، خوش آمد، نیایش و احترام آنها باعث سود و منفعت آدمی گردد» در میان ملت‌های بدوی سبب شکل‌گیری بت‌پرستی، نیاپرستی و پرستش عناصر طبیعت گردید.

پرستش عناصر طبیعت انواع گوناگونی دارد. از آن جمله است: پرستش سنگ (بت‌پرستی که هنوز در هند وجود دارد)، گیاه، جانور، آتش، ستاره، آب، ماه و آسمان (ناس، ۱۳۵۴، ص ۱۴).

بر اساس گفته هروودت (حداقل از زمان هروودت تا به امروز) اکثریت جامعه ایرانی برخلاف همسایگان هندی خود، بت‌پرست نبودند. شاید بتوان ریشه این تغییر نگرش و جدایی را به ظهور زرتشت نسبت داد. اما ایرانیان به طور قطع، مظاهر طبیعت را می‌پرستیدند و این موضوع در یشت‌های اوستا به وضوح مشاهده می‌شود. «یشت‌ها» متشکل از سروده‌هایی است خطاب به ایزدان. این ایزدان، که احتمالاً به دوران پیش از زرتشت و به گروه اهوره‌ها تعلق داشتند، علی‌رغم مخالفت زرتشت، مجدداً مورد ستایش قرار گرفتند. در اینجاست که زرتشتی‌گری جامع نمود پیدا کرد و پرستش خدایان کهن هند و اروپایی در کنار اهورا مزدا رواج یافت. بیشتر این خدایان به علت هم‌خاستگاه بودن اقوام هند و اروپایی با همتای هندی یا یونانی خود، دارای وجوه اشتراک هستند. در اساطیر ملل، قهر خدایان طبیعت، تیره‌روزی و بدبختی، و مهر آنان، برکت و نیک‌بختی را به ارمغان می‌آورد. آیین بدوی ستایش پدیده‌های طبیعت، با وجود اصلاحاتی که زرتشت در آن پدید آورد، در اسطوره‌های زرتشتی نیز مشاهده می‌شود.

روان پدیده‌های طبیعت در اساطیر زرتشتی «مینو» خوانده می‌شد... این مینو نیازمند قربانی و فدیة بودند و اندیشمند و متکلم. انسان به یاری جادو یا سروده‌های دینی، که جانشین جادو شده است، و به یاری قربانی و فدیة

می‌تواند با این مینوان تماس بگیرد... مینوی پدیده‌های طبیعت نزد انسان بدوی، شکلی انسانی یا گاه حیوانی دارد که می‌تواند به صورت‌هایی خارق‌العاده جلوه کند (بهار، ۱۳۷۶، ص ۲۷).

اعتقاد به وجود ایزدان پیش زرتشتی و قدرت آنان در رفع نیازهای بشر موجب شد تا پرستش آنان ادامه یابد.
۲. به دخمه سپردن مردگان: این موضوع باید از دو منظر مذهبی و تاریخی بررسی شود:

یک. مذهبی

آن‌گونه که در «وندیداد» آمده: زرتشتیان از جسد بیم و هراس دارند و از دیدگاه آنان، جسد یا لاشه جزو پلیدترین پلیدی‌هاست؛ زیرا بر این باورند که پس از مرگ، کالبد مرده جایگاه دیوان است، و - به اصطلاح - از هر چیز ریمنی (= ناپاکی)، ریمن‌تر است و کسی که با جسد تماس پیدا کند، ناپاکی به او نیز منتقل می‌شود. از آنجا که سه عنصر «آب»، «آتش» و «زمین» در این دین بسیار مقدس است و آلودن این عناصر، گناه محسوب می‌شود، زرتشتیان بسیار مراعات می‌کردند که این سه عنصر را آلوده نسازند. زرتشتیان معتقدند که چنانچه شخصی بمیرد، به تصرف اهریمن درمی‌آید و توسط «دیو نوش» (= دیو لاشه و مردار) احاطه می‌شود (فرگرد: ۲/۷). و هر کس از سه قدمی به مرده‌ای نزدیک‌تر شود یا آن را لمس کند، ناپاک است و لازم است مراسم «برش‌نوم» درباره‌اش انجام شود تا پاک گردد. بنابراین، زرتشتیان مجاز به دفن جسد نبودند، مبادا که زمین آلوده شود و اسفندارمذ (امشاسپند زمین) آزرده گردد. مجاز به غرق کردن جسد نبودند؛ زیرا «خرداد امشاسپند» ایزد موکل بر آب است و به آب سپردن جسد، وی را می‌آزارد. مجاز به سوزاندن اجساد نیز نبودند؛ زیرا «اردبیهشت امشاسپند» نگهبانی آتش را به عهده دارد و هر کس به آتش بی‌احترامی کند، گرفتار خشم و غضب الهی می‌شود، و چون مرتکب بزرگ‌ترین گناه شده، پس شایسته مرگ است. بنابراین، ضد دیوان به سرکردگی مغان، اجساد خود را در زمان هخامنشیان به دخمه‌ها می‌بردند تا خوراک سگان و پرندگان گوشت‌خوار شود. اما احتمالاً با گسترش دین زرتشتی در دوره ساسانیان و در نتیجه، مواجهه با مشکل افزایش اجساد که طبق دستور دین نباید زمین و آب و آتش را آلوده سازند، لزوم ساخت مکانی با مشخصاتی که در «وندیداد» آمده است، چشمگیرتر شد و زرتشتیان برای رفع این مشکل، از برج‌هایی استفاده کردند که بعدها «برج خاموشان» یا «خاموشی» نام گرفت.

آنها (= مزدیسنان) باید «نسا» را مطابق آیین، به کوه و بوم بالاتر (= زمین مرتفع) ببرند و آن‌گونه ببندند؛ برای آنکه سگ‌ها و پرندگان نتوانند «نسا» را به مکان‌های پر آب یا زمین کشاورزی و قابل سکونت آورند. اگر گوشت «نسا» توسط پرندگان گوشت‌خوار خورده نشود، پوده، آلوده، دارای حشرات مودی شود.

اگر آن گوشت خورده شود، آنگاه باید استخوان‌ها را مطابق آیین به استودان، که از زمین بالاتر قرار داشته و از بالا چون اشکوب (= طبقه) است، ببرند تا به هیچ آیین، باران به آن نسا نبارد و آب بر آن نایستد و به آن نم نرسد و سگ و روباه نتوانند وارد آن شوند و برای وارد شدن روشنی به آن، سوراخ در آن ساخته شود (جعفری - دهقی، ۱۹۹۸، ص ۷۳).

دو. تاریخی

شواهد و قراین حاکی از آن است که در زمان مادها، مردگان را دفن می‌کردند. گورهای یافت شده از دوره مادها نوع تکامل یافته هنر «اورارتویی» (از همسایگان مادها) را نشان می‌دهد. ظاهراً رسم قدیمی به خاک سپردن مردگان با این اندیشه کهن، که سرای مردگان در زیر زمین قرار دارد، بی‌ارتباط نیست. در زمان هخامنشیان، ایرانیان کاملاً با «هورا مزدا» آشنا بودند. با وجود این، در هیچ کدام از کتیبه‌ها، نامی از زرتشت برده نشده است و به نظر می‌رسد همچنان روش خاک‌سپاری مرده مرسوم بوده است. پادشاهان هخامنشی، مانند کوروش در «پاسارگاد» یا داریوش کبیر و سایر پادشاهان هخامنشی در «تخت رستم» دارای مقبره هستند. از عصر داریوش به بعد، مقبره‌های پادشاهان این سلسله، در دل صخره‌های نقش رستم حفر می‌شد. و مردم دارای گورستانی در نزدیکی «تخت جمشید» شدند و گروه باستان‌شناس فرانسوی، گور یکی از پادشاهان را در شوش کشف کرده است (گیرشمن، ۱۳۸۸، ص ۱۴۹).

قرار دادن مردگان در فضای باز، در عصر پارت‌ها چندان معمول نبود؛ زیرا در کاوش‌های باستان‌شناسی ناحیه «نیور»، «کاکزه» و «دورا - اوروپوس»، گورهایی متعلق به عصر پارت‌ها کشف شده است که در آنها مردگان را با اثاثیه‌های خاص تدفین، در تابوت‌های سفالی لعاب‌دار و مزین به نقشی از الهه برهنه، به خاک سپرده بودند (همان، ص ۲۶۳).

هرودوت در گفته خود، به گونه‌ای مبهم و اسرارآمیز از رازی صحبت می‌کند که عبارت است از اینکه مغان، که بیشتر طبقه‌ای مجزا هستند تا یکی از طوایف مادی، نعش مردگان خود را در معرض هوا می‌گذارند. / استرابون نیز متذکر همین نکته است. آگاتیاس (کتاب دوم، بند ۲۳ و بعد) به صراحت می‌گوید که به دخمه نهادن مردگان از عادات ایرانیان باستان است. بنویسند در این باره می‌گوید: «هرودوت متذکر تمایزی است که به اندازه کافی، به درستی و اهمیت آن تمایز، توجه نشده است. هرودوت متذکر این نکته است که «تنها مغان نعش مردگان را جایی می‌گذاشتند که طعمه سگ‌ها و پرندگان شود». بنویسند در ادامه می‌گوید: «کیش زرتشت از آن رو رسم در معرض هوا قرار دادن اجساد را پذیرفت تا با رسم کهن‌تر، اما هنوز رایج مرده‌سوزی مبارزه کند». هریتسفلد معتقد است: این نظریه بنویسند قابل قبول نیست و می‌افزاید: این واقعیت، که واژه «دخمه» اسم مکان برای محلی است که در آنجا نعش را در معرض هوا می‌گذارند، در آغاز، به مفهوم «توده هیزمی» بوده است که مرده را برای سوزاندن روی آن می‌گذاشتند و به گونه‌ای قطعی ثابت می‌کند که مرده‌سوزی از دیگر انواع رسوم تدفین ایرانیان به هنگام اقامت در آسیای مرکزی قدیمی‌تر بوده است. اما شواهدی در دست نیست که رسم مرده‌سوزی را ایرانیان مهاجر با خود به فلات ایران آورده باشند، با وجود آنکه در «وندیداد»، شاهد تنفر شدید زرتشتیان نسبت به پیروان دیگر مذاهب - مثلاً، یونانیان ساکن باکتریا (= بلخ) - هستیم که نعش مردگان خود را می‌سوزاندند. رسم مرده‌سوزی تا زمانی که اسکندر مقلوبی آن را منسوخ کرد، همچنان ادامه داشت. رسم در معرض هوا گذاشتن مرده، که پیش از این در فلات، منحصر به مغ‌های مادی بود، توسط پارت‌های ساکن جلگه‌های شمالی در سرتاسر فلات ایران رواج یافت.

هیچ دلیل و مدرکی از نظر زبان‌شناسی یا باستان‌شناسی وجود ندارد که ثابت کند زرتشت یا مصلحان زرتشتی پذیرای رسم در معرض هوا گذاشتن نعش مرده، شده باشند. به‌عکس، حتی از آن‌رو که این رسم در میان تمام مادها شایع نبوده و فقط مغان، روحانیان کیش پیش از ظهور زرتشت - یعنی دیو پرستان - پایبند آن بودند، باید به عنوان رسم مغان مورد انزجار هر مصلحی بوده باشد. نکتهٔ دیگری که لازم است بدان توجه شود آنکه زرتشت به حدی مورد آزار و اذیت روحانیان رسمی و درباری مغان قرار گرفت که ناچار به جلالی وطن و پناه بردن به یکی از بزرگان پارس شد. بنابراین، پذیرش این نظریه راه، که این رسم مقبول زرتشت بوده باشد، بسیار سخت می‌کند. در نهایت، مغان که از زمان سلطنت اردشیر دوم، در ۴۰۰ پ.م. به مبارزه و مخالفت علنی با تعلیمات زرتشت پرداخته بودند، سرانجام پس از این تاریخ پذیرفتند که کیش زرتشت اسماً مذهب رسمی ایرانیان شود، به شرط آنکه جوهر و عصارهٔ آیین مغان همچنان محفوظ بماند (هرتسفلد، ۱۳۸۱، ص ۲۲۲-۲۲۶).

بنابر مطالب بالا، از لحاظ مذهبی (با توجه به آنچه در «وندیداد» آمده) گفتهٔ هروودت صحیح است؛ اما از لحاظ تاریخی نمی‌توان پذیرفت که همهٔ پارسیان در دورهٔ هروودت، مردگان خود را به دخمه می‌سپردند.

سه. قربانی کردن و حضور مغ در هنگام انجام مراسم قربانی

بعضی از محققان به دو دلیل معتقدند که زرتشت قربانی کردن گاو را محکوم کرده و از نظر او، کشتن گاو امری زشت و گناه بوده و قربانی کردن گاو را به مغان نسبت می‌دهند:

۱- شکایت روان گاو به درگاه «هورا مزدا» به سبب ستمی که در گیتی بر او شده است:

در گاهان (هات: ۱/۲۹) آمده است: روان گاو به < درگاه > تو شکایت می‌کند (= می‌نالد) برای چه مرا آفریده‌ای؟ چه کسی مرا آفرید؟ خشم، ظلم، درنده‌خویی، کینه، خشونت مرا اسیر کرده است. من جز تو حامی (= چوپانی) ندارم. پس با کار معنوی (= آن جهانی) نیک، خودت را بر من آشکار ساز (هومباخ، ۲۰۰۶، ص ۲۷).

۲- مورد شماتت قرار گرفتن جمشید، توسط زرتشت به علت آموختن خوردن گوشت به مردمان:

ترجمه‌ای که اوستاشناسان از «گاهان» (هات: ۸/۳۲) ارائه کرده اند با یکدیگر در تناقض است. با توجه به ترجمهٔ پورداود و بارتلمه، جم گناه کار است؛ زیرا برای خشنود کردن مردمان، خوردن گوشت را به آنان آموخت. اما هومباخ همین بند را به گونه‌ای دیگر ترجمه کرده و معتقد است: علت گناه کار بودن جم انتساب خدایی به خود است. البته بعضی متن‌های پهلوی نیز مؤید صحت گفتهٔ هومباخ است (کلنس، ۱۹۸۸، ص ۲۳۶ و ۲۳۸). دربارهٔ بعضی از واژگان این بند، برای مثال «šāšš» را که برخی (بارتلمه، ۱۹۶۱، ص ۵۰۵) همانند پورداود «گوشت»، و «xvārəmna» را که برخی (همان، ص ۱۸۶۵) همانند پورداود «خوردن» در نظر گرفته‌اند، دارای تردید است.

اما دو نظریهٔ متفاوت از «گاهان» (هات: ۸/۳۲) در این باره ارائه شده است:

آشکار است که جم پسر ویونگهان از گناه کاران است. کسی که برای خشنود ساختن مردمان، خوردن گوشت را به آنان آموخت. در آینده، تو ای مزدا، باید میان من و او، خود قضاوت کنی (پورداود، ۱۳۸۹، ص ۳۷).

حتی جم پسر ویونگهان، برای چنین جرایمی بدنام شد (= گناه کار شد). او با آرزوی خشنود کردن، انسان‌ها را، مردمان ما را، با خدا نامیدنش (= خود را خدا نامیدن) > از بارگاه اهوره مزدا < رد شد. پس برای من، در ارتباط با چنین (جرایمی)، به ارادهٔ شما واگذار می‌کنم (هومباخ، ۲۰۰۶، ص ۴۱).

در روایت پهلوی فصل سی و یکم آمده: جم در دوزخ است و «اهورا مزدا» او را از دوزخ فرامی‌خواند. زرتشت در حالی او را می‌بیند که جامهٔ دریده و بزّه‌آلودی به تن دارد و به سبب شرم، دوازده گام از «اهورا مزدا» دورتر می‌نشیند. وقتی زرتشت علت چنین شرمی را از «اهورا مزدا» جویا می‌شود، «اهورا مزدا» می‌گوید: از میان جهانیان، نخست این دین را به جم عرضه کردم (فرگرد: ۱/۲ - ۸-۱)، اما جم اظهار ناتوانی کرد و گفت آن را نمی‌پذیرد. سپس «اهورا مزدا» می‌گوید: آب، زمین، گیاه، خورشید، ماه، ستاره، آسمان، گوسفند، مردم و همهٔ آفریده‌های گیتی را من آفریدم. اما او بدون اینکه بداند چگونه این آفریدگان را بیافریدم، به دروغ گفت: «این را رها کن که او (= اهورا مزدا) آفرید». پس فره از او جدا شد و تنش به نابودی به دست دیوان افتاد.

در ادامه، زرتشت از «اهورا مزدا» می‌پرسد که جم در گیتی چه کار نیکویی انجام داده و «اهورا مزدا» در پاسخ می‌گوید: هنگامی که دیوان، مردمان را به کشتن گوسفند در عوض دریافت پیل وسوسه کردند، جم برای نکشتن گوسفند و نگرفتن پیل از دیوان، با دیوان نبرد کرد و آنها را شکست داد (میرفخرایی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۲-۲۸۵).

این روایت علت گناه کار شدن جم را نسبت دروغ‌گویی به او (= جم) بیان می‌کند و حتی چنان‌که گفته شد، برای نکشتن گوسفند با دیوان پیکار می‌کند. زرتشت معتقد است: «اهورا مزدا» جم را به خاطر کشتن گاو سرزنش نمی‌کند، بلکه به خاطر خوراندن گوشت شماتش می‌کند. او با در نظر گرفتن دو هات از «گاهان» (هات: ۱۴/۳۲ و ۱۰/۴۸) و اشاره به «سوشیانس»، آخرین منجی زرتشتی، که با کشتن گاو «هدیوش» و آمیزهٔ چربی آن با گیاه «هوم» نوشابه‌ای خواهد ساخت که به مردگان بر پا خاسته، عمر جاودانی خواهد داد (آموزگار، ۱۳۸۹، ص ۸۷) چنین نتیجه می‌گیرد: به نظر می‌رسد که پیامبر ذبح گاو را با فریادهای شادی و همراه با گروه‌های مستی - که بر اثر نوشیدن عصارهٔ تخمیر شدهٔ «هوم» بر سر ذوق می‌آمدند و تحریک می‌شده‌اند - به شدت محکوم کرده باشد. با این همه، به نظر می‌رسد که این مسئله با ادلّهٔ مربوط به تاریخ ادیان مغایر باشد؛ یعنی هرگاه دین‌آوری آیینی را به شدت ممنوع سازد، این ممنوعیت بدون هیچ اعتراضی از سوی قدیمی‌ترین شاگردان آن پیامبر نیز پذیرفته می‌شود. به هر صورت، آیین یزش - آنچنان که در متون اوستایی باقی است - تا حد زیادی مستلزم قربانی کردن حیوانات و آیین پیشکش «هوم» بوده است. در این مراسم اهدای گاو نو سودمند (گاو نو یا گاو ماده) و گاو زنده (که هنوز در ترجمه‌های پهلوی به گوشت ترجمه می‌شود) معمول بوده است. اعتراض زرتشت به بدرفتاری با حیوانات، به هر صورت، آنقدر شدید است که غیرمحمول به نظر می‌رسد، او حقیقتاً یزشی را اجرا کرده باشد که مستلزم ذبح گاو است. احتمالاً زرتشت شیوهٔ ذبح قربانی را به شیوه‌ای انسانی بدل کرد؛ زیرا این خشونت مخالفان اوست که او آن را به باد حمله می‌گیرد و نه این واقعیت که او قربانی می‌کند (زرتشت، ۱۳۸۹، ص ۱۱۵-۱۲۱).

بنابر شاهد‌های فوق، می‌توان نتیجه گرفت که گفتهٔ هرودوت در این باره صحیح است.

چهار. ناپسند بودن دروغ

در دین زرتشتی، «اهورا مزدا» خالق راستی (= اشه) است و پیروان او نیز باید پیرو راستی باشند (/وستا از آنان - پیروان راستی - با صفت «aaaaan» یاد می‌کند) «وآنان که با راستی به مخالفت برمی‌خیزند، در اصل فرمان‌بردار اهریمن‌اند» (/وستا از آنان - پیروان دروغ - با صفت «daaaaaaaa» یاد می‌کند) و آنها را به طور مکرر نکوهش می‌نماید. بنابراین، مشخصه بارز «گاهان» را می‌توان همین ثنویت اخلاقی بین راستی و ناراستی (اشه و دروغ) دانست. زرتشت در سروده‌های خود، بر «درووندان» (= پیروان دروغ) می‌تازد و خود را دشمن واقعی «درووند» (= پیرو دروغ) و «دوستدار اشون» (= پیرو راستی) می‌خواند (گاهان: ۸/۴۳). زرتشت پیامبر، همواره با پیروان دروغ سازش‌ناپذیر است.

«گاهان» (۱۴/۳۳):

آنگاه زرتشت، نیروی زندگی بدن خود را تقدیمی (= نثار / پیشکش) به مزدا می‌دهد. نخستین را (= نخستین تقدیمی / هدیه را) با اندیشه نیک به واسطه کردارهای نیک و با «اشه» (در اتحاد با اشه)، فرمان‌برداری گفته‌های a الهی < را و قدرتش را > تقدیم می‌کند < (هومباخ، ۲۰۰۶، ص ۴۷).

«پیروان دروغ» دیوپرستان و یا پرستندگان خدایان سنتی بودند که مراسم عبادی ویژه این خدایان مستلزم ذبح گاو و نوشیدن شیره گیاه هوم بود.

درووند: [او: - dttttttt و -Skt. drúhvan] [پهلوی: druwand] کسی که پیرو دروغ است.

کلنز این واژه را صفت گرفته و آن را طرفدار دروغ مشتق از -druj می‌داند و معتقد است: در صورت جمع، معرف مخالفان مذهبی زرتشت است (کلنز، ۱۹۸۸، ص ۲۶۳).

در «گاهان»، «اشه» (= راستی) دقیقاً در برابر «دروج» (= دروغ) انکار نظم آسمانی یا انکار آنچه نیروی مقدس را در خود نهفته دارد، قرار می‌گیرد. در «ریگ» ودا نیز همین‌گونه ضدیت، میان «rta» و «druh» به چشم می‌خورد. تردیدی نباید کرد که تقسیم هستی با معیار اشه / دروج - که دنیای «اشون»‌ها، (پیروان اشه) را رویارویی عالم «درووندان» (پیروان دروج) قرار می‌دهد - آورده زرتشت است. زرتشت درگیر نبرد مرگ و زندگی است. طرف او در این درگیری، دیوپرستان منکر او و خدای او بودند. زرتشت بر آنها داغ فریب می‌زند. او خود شاهد عینی نظم «اشه» بوده است و مشاهدات خود را برای آنان، که گوش شنوا دارند، اعلام می‌دارد. اما هر کس پیام او را می‌شنود، باید خودش تصمیم بگیرد که آیا با اندیشه و گفتار و کردار، جانب «اشه» را خواهد گرفت و دوش به دوش نیروهای حیات‌بخش نبرد خواهد کرد، و یا طرفدار «دروج» خواهد شد (بویس، ۱۳۷۶، ص ۲۷۸).

پنج. پاک نگاه داشتن رودخانه‌ها

بیشتر آدمیان همواره از آب برای پاک کردن و نظافت خود و سایر اشیا بهره می‌برند، اما برای شخص زرتشتی پذیرش این موضوع بسیار سخت است؛ زیرا آب باید پاک و زلال نگاه داشته شود. پس استفاده از آن برای از بین

بردن چرک و کثافت (= ریمنی) گناه است. اما موبدان نیز بر این واقعیت صحّه می‌گذارند که «در این جهان در بی‌گناهی بسر نتوان بردن» (داراب هرمزیار، ۱۹۲۲، ص ۸۱). زردشتیان به شدت از تماس ریمنی و ناپاکی، از قبیل مدفوع، پارچه خون‌آلود و از همه مهم‌تر «نسا» (= جسد) با دریاچه، نهر، چاه آب خودداری می‌کردند. آنها برای نظافت خود یا اشیا از چرک و ریمنی، مستقیماً از آب استفاده نمی‌کردند، بلکه ابتدا خود، شیئی یا جسم آلوده را با گمیز (= ادرار گاو)، که حاوی آمونیاک (ماده ضد عفونی کننده) است، پاک می‌کردند و سپس از آب استفاده می‌نمودند. گاهی نیز برای تطهیر، از خاک خشک یا گرد استفاده می‌کردند. بویس معتقد است: چون هندوان نیز هرگونه فضولات گاو را تمیز و پاک‌کننده می‌دانند، شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که این رسم از عادات هندو ایرانیان باشد (بویس، ۱۳۷۶، ص ۴۰۶).

در فصل ۵۸ «ارداویرازنامه» چنین آمده است:

پس دیدم روان مردی که او را به سوی دوزخ می‌کشیدند و می‌زدند. پرسیدم: «این تن چه گناه کرد؟» سرورش ایزد و آذر ایزد گفتند که «این روان آن مرد درووند است که در گیتی سر و روی خویش و دست ناپاک و دیگر ریمنی اندام خویش را در آب راکد بزرگ و چشمه و آب روان شست و خرداد امشاسپند را آزرده (ژینیو، ۱۳۸۲، ص ۸۰).

در متن‌های گوناگون زرتشتی، بر اهمیت و ضرورت پاک نگاه داشتن رود، نهر و چشمه بسیار تأکید شده است؛ از آن جمله می‌توان به بندهای ۲۶ تا ۴۱ فرگرد ششم «وندیداد» اشاره کرد:

احکام بیرون آوردن جنازه مرد یا سگی که در انواع آب (راکد، چاه، رود، نهر،...) افتاده و پاسخ اینکه چه مقدار از این آب قابل شرب است.

در «وندیداد» (فرگرد: ۸/ ۱۰۴-۱۰۵)، تاوان نساکش ریمنی را که عمداً پا در آب نهاده باشد چهارصد ضربه تازیانه اسب و چهارصد ضربه «سروش‌چرنام» اعلام کرده است.

هر کسی نسا به آب و آتش رساند، روانش هرگز از دوزخ رستگاری نباشد و بدین درگوید که سن و ملخ، که بسیار بود، از آن جهت که نسا را از آب و آتش نپرهیزند، زمستان‌ها و سرمای عظیم از بهر آن باشد (داراب هرمزیار، ۱۹۲۲، ص ۷۸).

مودی دانشمند پارسی، معتقد است: «برشوم» گاه باید در فاصله ۸۴ فوتی (۲۵۲۰ متری) از نزدیک‌ترین محل سکونت یا اقامت انسان، محلی خشک و خالی از درختان بنا شود (مودی، ۱۹۳۷، ص ۹۵).

بنا بر آنچه ذکر شد، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که این گفته هروودت نیز درست است؛ زیرا ایرانیان زرتشتی برای آب، رود، چشمه و نهر احترام فراوانی قایل بودند؛ زیرا آب آفریده «خرداد امشاسپند» است و آلودن این عنصر حیات‌بخش، سبب رنجش «امشاسپند» موکل بر آن (خرداد) شده، گناه محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

در مقایسه گزارش‌های هرودوت با *اوستا*، درخصوص نامیدن خدای خدایان یونان «ژئوس» به جای خدای خدایان ایران «هورا مزدا»، با توجه به کشف کتیبه‌های یونانی زبان، که در آن نام‌های یونانی برای خدایان ایران برگزیده شده است، نمی‌توان این گفته هرودوت را اشتباه دانست. پس دو نام «ژئوس» برای «هورا مزدا» با یکدیگر مغایرت ندارند و جایگزین کردن این دو نام را نیز نمی‌توان به سهل‌اندیشی، تحریف یا به برداشت نادرست هرودوت از ایران باستان نسبت داد. نیفروختن آتش و به کار نبردن «زهر» و «همیزد» را می‌توان اشتباه، اما نه یک تحریف دانست؛ زیرا بنابر آنچه گفته شد، مراسم زرتشتیان از ابتدا با نثار «زهر» و «همیزد» آغاز می‌شود.

یزش عناصر طبیعت بر اساس آنچه در «یسن‌ها» و «یشت‌ها» آمده، بیانگر احیای آیین چندخدایی است. بنابراین، شاهد صحت گزارش هرودوت در این مورد هستیم.

به دخمه سپردن مردگان با وجود تأکیدی که «وندیداد» بر آن دارد، در زمان هرودوت قطعاً به گروه خاصی از ایرانیان و یا شاید تنها به مغان اختصاص داشت. بنابراین، آنچه هرودوت نقل کرده، کاملاً درست نیست؛ زیرا گورهای یافت شده در کاوش‌های باستان‌شناسی دورهٔ هخامنشی و اشکانیان نشان‌دهندهٔ آن است که همهٔ ایرانیان (بجز گروه خاصی به سرکردگی مغان) دست‌کم تا زمان ساسانیان، از دخمه استفاده نمی‌کردند.

قربانی کردن و حضور مغ در هنگام انجام مراسم؛ در رسوم زرتشتیان بوده است. ناپسند بودن دروغ؛ و پاک نگاه داشتن رودخانه‌ها - احتمالاً حاصل نگرش ضد دیوی مغان بوده - هر سه با آنچه در «وندیداد» و «یسن‌ها» آمده، مؤید صحت گفته‌های هرودوت است.

منابع

- آموزگار، ژاله، ۱۳۸۹، *تاریخ اساطیری ایران*، چ دوازدهم، تهران، سمت.
- ، ۱۳۹۰، *زبان، فرهنگ و اسطوره*، چ سوم، تهران، معین.
- و احمد تفضلی، ۱۳۸۸، *کتاب پنجم دینکرد*، چ دوم، تهران، معین.
- بویس، مری، ۱۳۷۶، *تاریخ کیش زردشت*، چ دوم، تهران، توس.
- بهار، مهرداد، ۱۳۷۶، *جستاری چند در فرهنگ ایران*، چ سوم، تهران، فکر روز.
- ، ۱۳۸۷، *ادیان آسیایی*، چ هفتم، تهران، چشمه.
- پوردادو، ابراهیم، ۱۳۷۷، *بیتها*، چ دوم، تهران، اساطیر.
- ، ۱۳۸۷، *یستا*، چ دوم، تهران، اساطیر.
- ، ۱۳۸۹، *گاتها*، چ سوم، تهران، اساطیر.
- تفضلی، احمد، ۱۳۵۴، *مینیوی خرد*، چ اول، تهران، بنیاد و فرهنگ ایران.
- جدلی، فاطمه، ۱۳۸۹، *آب زوهر*، چ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دایار، بهرام، ۱۹۰۹م، *صد در ثر و صد در بندهش*، چ دوم، بمبئی، انتشارات بمبئی.
- زرشناس، زهره، و فرزانه گشتاسب، ۱۳۸۹، *تیشتر یست*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زنو، آر. سی، ۱۳۸۹، *طلوع و غروب زردشتی گری*، چ سوم، ترجمه تیمور قادری، تهران، امیر کبیر.
- ژینیو، فیلیپ، ۱۳۸۲، *راویریاز نامه*، چ دوم، تهران، معین.
- کریستین سن، آرتور، ۱۳۸۵، *ایران در زمان ساسانیان* (نسخه پنجم)، ترجمه رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر.
- گیرشمن، رومن، ۱۳۸۸، *ایران از آغاز تا اسلام*، چ چهارم، ترجمه م. بهفرزی، تهران، جامی.
- مزدایور، کتابیون، ۱۳۶۹، *تشیاست و تشایست*، چ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- موله، ماریان، ۱۳۸۶، *ایران باستان*، چ ششم، ترجمه ژاله آموزگار، تهران، توس.
- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، *روایت پهلوی*، چ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نارمن شارپ، رلف، ۱۳۸۸، *فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی*، چ سوم، شیراز، مؤسسه پارینه.
- ناس، جان، ۱۳۵۴، *تاریخ جامع ادیان*، چ سوم، تهران، پیروز.
- هرتسفلد ارنست، ۱۳۸۱، *ایران در شرق باستان*، چ اول، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هرمزبیار، داراب، ۱۹۲۲م، *روایات*، به کوشش انوالا، بمبئی، انتشارات بمبئی.
- هینلز، جان راسل، ۱۳۹۳، *تساخت اساطیر ایران*، چ چهارم، ترجمه باجلان فرخی، تهران، اساطیر.

Bartholomae, Christian, 1961, *Altiranisches wörterbuch* (second ed.). Berlin: Strassburg.

Geldner, Karl, 1896, *Avesta the sacred books of the Parsis*, Stuttgart.

Humbach, Helmut, 2006, *The Heritage of Zarathushtra* (a new translation of Gathas) (third ed.). Heidelberg.

Jaafari-Dehaghi, 1998, *Dādestān ī Dēnīg* (Vol. 1). Paris: Association pour L'Avancement Des Etudes Iranéennes.

Kellens, Jean, 1988, *Les texts vieil- avestiques*. Wiesbaden: Ludwig Reichert.

Modi, Jivanji Jamshidji, 1937, *The Religous Ceremonies and Customs of the Parsies*, (second ed.). Bombay: Bombay.

Rawlinson, George, 1909, *The history of Herodotus* (first ed., Vol. 1). NEW YORK: The Tandy-Thomas Company.

Williams, A. V, 1990, *The Pahlavi rivāyat Accompanying the Dādestān ī Dēnīg*, Copenhagen: Copenhagen.

<http://www.iranicaonline.org/articles/astodan-ossuary/> Vol. II, Fasc. 8, pp. 851-853(accessed online at August 17,2011)